خبر

قالیباف شعار انتخاباتی ترامپ را به تمسخر گرفت

رئیس مجلس شورای اسلامی با کنایه به شعار انتخاباتی ترامپ نوشت: «آمریکا را دوباره گرسنه می‌کنیم»

به گزارش تسنیم، دونالد ترامپ، رئیس دولت تروریست آمریکا دیروز نسخه‌ای تقطیع‌شده و جعلی از سخنان محمدباقر قالیباف را در پلتفرم خود بازنشر کرد.

در پاسخ به این عملیات روانی، رئیس مجلس با تمسخر شعار انتخاباتی ترامپ نوشت: آمریکا را دوباره گرسنه می‌کنیم!

(Make America Hungry Again!)

همچنین با انتشار تصویری، آمارهایی را بر اساس گزارش‌های رسمی نهادهای بین‌المللی و معتبر آمریکایی از گرسنگی مردم آمریکا منتشر کرد و بحران واقعی جامعه آن کشور را به نمایش گذاشت:

ـ ۴۷ میلیون نفر درگیر گرسنگی و ناامنی غذایی در سراسر آمریکا

ـ از هر ۸ شهروند آمریکایی، یک نفر شب‌ها با سفره خالی سر بر بالین می‌گذارد.

ـ ۱۶ میلیون کودک آمریکایی قربانی فقر سازمان‌یافته و بحران معیشت شده‌اند و در تمام شهرهای آمریکا گرسنگی یک مساله است.

قالیباف در بخشی از این تصویر خطاب به ترامپ نوشت: این عددها مثل بلوف‌ها و فیک‌نیوزهای تو جعلی نیستند و تو نمی‌توانی شکست‌های خودت مقابل ایران را با دروغ، جبران کنی!

نگاه

آمریکا عقب ماند!

ادامه از صفحه اول

تقریبا همه آنها به تولید و زنجیره‌های تامین ایالات متحده وابسته‌اند؛ به این معنا که هر گونه کمبود در آمریکا، عملا به یک کمبود جهانی تبدیل می‌شود. ژاپن مجوز ساخت موشک‌های پاتریوت را دارد و آلمان در حال ساخت یک کارخانه است اما این خطوط تولید بسیار کوچک‌تر از نمونه‌های مشابه در ایالات متحده هستند و افزایش ظرفیت آنها زمانبر خواهد بود. با سرعت فعلی تولید، جایگزینی ذخایر مصرف‌شده در سال ۲۰۲۶، چندین سال زمان خواهد برد. تحلیلگران بر این باورند به دلیل افزایش تولید موشک توسط روسیه، ایران، چین و کره‌شمالی، وضعیت کنونی اضطراری‌تر است. در مسابقه تسلیحاتی میان تولید موشک‌های بالستیک و سامانه‌های دفاع موشکی، بخش دفاعی در حال عقب ماندن است».

مساله به نوشته رسانه انگلیسی آن است که جنگ ضد ایران آشکار کرد ذخایر آمریکا آن میزان هم که تصور می‌شد، پر نبوده است: «برآورد می‌شود چین در حال حاضر حدود ۳۰۰۰ موشک بالستیک در اختیار داشته باشد و گفته می‌شود روسیه قادر است ماهانه ۱۲۰ موشک تولید کند که تقریبا ۲ برابر سرعت فعلی تولید سامانه پاتریوت است. علاوه بر این، کره‌شمالی نیز در حال ارسال موشک‌های خود برای مسکو است.

این عدم تناسب زمانی پررنگ‌تر می‌شود که بدانیم بر اساس دکترین نظامی کنونی ایالات متحده، پدافندهای موشکی برای افزایش شانس اصابت، به سوی هر موشک مهاجم ۲ موشک رهگیر شلیک می‌کنند. تحلیلگران می‌گویند اگرچه جنگ علیه ایران دلیل اصلی کاهش این ذخایر است اما این انبارها پیش از آن نیز هرگز چندان پر نبوده‌اند و این موضوع با گسترش جدید جنگ‌های موشکی آشکار شده است».

به باور کارشناسان، کسی در آمریکا تصور نمی‌کرد روزی این کشور درگیر جنگی به ابعادی شود که اصلا این میزان تسلیحات رهگیر را فرسوده کند: «ساشا بروخمان از اندیشکده «موسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک» اظهار کرد: ایده این بود که ما می‌توانیم برای جنگ‌های محدود ذخیره‌سازی کنیم اما اکنون اوکراین و این جنگ نشان داده‌اند نمی‌توان با اتکا به ذخایر انبارشده، از پس یک جنگ بزرگ برآمد. به نرخ تولید بالا نیاز است.

باید تغییر رویه داد اما این تغییر به معنای سرمایه‌گذاری چند میلیاردی در ظرفیت‌های تولیدی داخل ایالات متحده است. افزایش ظرفیت تولید سال‌ها زمان می‌برد و کار آسانی نخواهد بود، زیرا کارخانه‌ها تنها گلوگاه‌های موجود نیستند. تولید می‌تواند به دلیل کمبود قطعات و مواد بسیار تخصصی مانند جست‌وجوگرهای حرارتی (کلاهک‌های ردیاب)، قطعات الکترونیک یا موتورهای موشکی با تاخیر مواجه شود. ایالات متحده در خطر اتمام کامل ذخایر نیست اما به نقطه‌ای نزدیک می‌شود که باید اولویت‌بندی کرده و ذخایر خود را بازتوزیع کند».

به باور کارشناسان، مساله میزان تجهیزات رهگیر چنان حاد شده که ممکن است حتی در سیاست برخورد یا انتخاب گزینه جنگ هم اثر بگذارد: «عدم تناسب میان موشک‌ها و پدافندهای موشکی، اکنون ممکن است به عاملی تعیین‌کننده در نحوه برخورد غرب و متحدانش با تجاوز، مداخله و اقدامات تحریک‌آمیز در عرصه‌ای تبدیل شود که از آن با عنوان «منطقه خاکستری» (کمتر از آستانه درگیری مستقیم) یاد می‌شود. حداقل در کوتاه‌مدت، این بدان معناست که یک آسیب‌پذیری وجود دارد و این امر باید کشورها را وادار کند در مورد نحوه مقابله خود، با دقت بیشتری تامل کنند. این موضوع ایالات متحده و متحدان آسیایی و اروپایی‌اش را مجبور می‌کند در نحوه واکنش به فعالیت‌های منطقه خاکستری محتاط‌تر عمل کنند، چرا که اگر پدافند مناسب را در اختیار نداشته باشید، توان ورود به جنگ را نخواهید داشت. بنابراین دست‌کم باید بیشتر مراقب باشید و از تشدید تنش‌ها جلوگیری کنید».

ایران نام ۴۵ نفتکش را به دلیل نقض مقررات عبور از تنگه هرمز در فهرست کشتی‌های غیرمجاز قرار داد

هشدار قبل از مجازات

نیویورک‌تایمز: آمریکا باید کنترل ایران بر تنگه هرمز را قبول کند

حسین کیامنش

وعده‌ای که اخیرا دبیر شورای عالی امنیت ملی درباره واکنش تهران به محاصره اقتصادی آمریکا مطرح کرد، حالا نشانه‌های عملی شدن را می‌یابد. سردار سرلشکر محسن رضایی تأکید کرده بود ایران در برابر محاصره اقتصادی آمریکا تماشاگر نخواهد بود و برای مواجهه با این وضعیت برنامه دارد؛ برنامه‌ای که به نظر می‌رسد بخشی از آن قرار است در آبراه راهبردی هرمز اجرایی شود.

قرار گرفتن ۴۵ فروند نفتکش و شناور حامل انرژی در فهرست سیاه ایران، آن هم با اعلام صریح جریمه، توقیف و ضبط محموله، همچنین هشدار درباره مجازات شناورهایی که در انتقال محموله این کشتی‌ها مشارکت کنند، صرفا یک اقدام دریایی معمول نیست.

■ **ده‌ها نفتکش در فهرست سیاه ایران**

بر اساس اطلاعیه‌ای که روز گذشته از سوی نهاد مدیریت آبراه خلیج فارس در شبکه اجتماعی ایکس منتشر شد، ایران ۴۵ فروند نفتکش را به دلیل نقض قوانین و مقررات عبور از تنگه هرمز در فهرست سیاه قرار داد.

در این اطلاعیه تصریح شده شناورهای قرارگرفته در فهرست مشمول اقدامات تنبیهی خواهند بود و برای آنها جریمه نقدی، توقیف و حتی ضبط کامل محموله در نظر گرفته شده است. به این ترتیب، ایران تنها به اعلام ممنوعیت عبور این شناورها بسنده نکرده، بلکه برای نقض مقررات خود هزینه‌های مستقیم و سنگینی تعیین کرده است؛ هزینه‌ای که می‌تواند برای مالکان کشتی‌ها، صاحبان محموله‌ها و شرکت‌های حمل‌ونقل به یک عامل بازدارنده جدی تبدیل شود.

فهرست منتشرشده نیز شامل ابرنفتکش‌های حمل نفت خام، نفتکش‌های حمل گاز طبیعی مایع‌شده، نفتکش‌های حمل گاز مایع نفتی، شناورهای حمل فرآورده‌های نفتی و سایر شناورهای مشابه است. نکته مهم‌تر آنکه در میان این شناورها نام کشتی‌هایی متعلق به برخی شرکت‌های بزرگ منطقه نیز دیده می‌شود.

بر اساس همان اطلاعیه، بخشی از شناورهای نامبرده متعلق به شرکت «ادناک لجستیک و حمل‌ونقل» امارات، شرکت زیرمجموعه آن یعنی «نویگیت تانکرز» و شرکت ملی کشتیرانی سعودی «بحری» هستند. بنابراین تصمیم تهران صرفا متوجه شناورهای متعلق به شرکت‌های غربی یا آمریکایی نیست، بلکه هر شناوری مقررات تعیین‌شده برای تردد در تنگه هرمز را نقض کند، می‌تواند در معرض اقدامات تنبیهی قرار گیرد. اهمیت اطلاعیه اما به همین ۴۵ کشتی محدود نمی‌شود. نهاد مدیریت آبراه خلیج فارس هشدار داد هر شناوری که در عملیات انتقال محموله از کشتی به کشتی یا همان «Ship-to-Ship Transfer» با شناورهای موجود در این فهرست مشارکت کند نیز ممکن است به فهرست سیاه اضافه شود.

تهران پیش از این اعلام کرده بود مالکان و اپراتورهای کشتی‌ها برای عبور از تنگه هرمز باید مجوزهای لازم را از مراجع ایرانی دریافت کنند و هزینه‌های مرتبط با تأمین امنیت و سایر خدمات دریایی را نیز بپردازند. بنابراین فهرست جدید را می‌توان بخشی از سازوکار اجرایی همین سیاست دانست؛ سیاستی که بر اساس آن عبور از تنگه دیگر یک مسیر کاملا رایگان و بدون هزینه برای همه کشتی‌ها تلقی نمی‌شود.

همزمان نهاد مدیریت خلیج فارس از صاحبان محموله‌ها خواست پیش از هرگونه عبور از منطقه، فهرست به‌روزشده شناورهای غیرمجاز را بررسی کنند. حتی برای شناورهایی که خواهان حذف نام خود از فهرست هستند نیز مسیری تعیین شده و آنها باید درخواست خود را همراه با توضیحات مربوط به مراجع دریایی ایران ارائه کنند.

هرمز پیش از آغاز جنگ اخیر، روزانه بیش از ۲۰ میلیون بشکه نفت را از خود عبور می‌داد و یک‌پنجم نفت دنیا و بخش قابل توجهی از گاز طبیعی مایع مورد نیاز بازار جهانی از این مسیر عبور می‌کرد. در چنین شرایطی، قرار گرفتن یک نفتکش در فهرست سیاه و تهدید آن به توقیف یا ضبط محموله، برای شرکت‌های کشتیرانی و بیمه‌گران یک موضوع بسیار بااهمیت است. حتی اگر یک شرکت بتواند از نظر فنی کشتی خود را وارد تنگه کند، ریسک توقیف، جریمه یا از دست دادن محموله می‌تواند محاسبات اقتصادی آن را کاملا تغییر دهد.

به همین دلیل، تهران در حال تبدیل کردن «هزینه عبور بدون هماهنگی با ایران» به یک متغیر واقعی در محاسبات شرکت‌های کشتیرانی است. کافی است مالکان کشتی‌ها به این نتیجه برسند عبور بدون هماهنگی، از نظر اقتصادی و حقوقی بیش از منافع آن برای‌شان هزینه دارد.

■ **تحریم بزرگ آمریکا و پاسخ در همان میدان**

نکته قابل توجه دیگر، زمان اعلام این فهرست است. این تصمیم درست در روزی اعلام شد که دولت تروریست آمریکا خود را برای اجرای دور جدیدی از فشارهای اقتصادی علیه ایران آماده می‌کند و وزیر خزانه‌داری آن کشور وعده داده بود آنچه واشنگتن «شدیدترین تحریم‌های تاریخ» علیه جمهوری اسلامی می‌خواند، کلید بخورد.

اگر واشنگتن تلاش می‌کند کشتی‌ها، شرکت‌ها و شبکه‌های تجاری مرتبط با ایران را هدف قرار دهد، تهران نیز می‌تواند از موقعیت جغرافیایی و قدرت خود در هرمز برای افزایش هزینه فعالیت بخشی از همین شبکه‌های تجاری و انرژی استفاده کند.

البته این تحولات را باید در چارچوب وضعیت تنگه هرمز از زمان آغاز جنگ تجاوزکارانه آمریکا علیه ایران در ۹ اسفند دید. حالا ۶ ماه از آغاز جنگ می‌گذرد و در این مدت تنگه هرمز به یکی از مهم‌ترین صحنه‌های تقابل تهران و واشنگتن تبدیل شده است.

ایران با تکیه بر موقعیت جغرافیایی منحصربه‌فرد خود، توان موشکی، پهپادی و دریایی، همچنین اشراف بر سواحل شمال تنگه، توانسته است کنترل عملی خود بر تردد کشتی‌ها را حفظ کند.

در طرف مقابل، آمریکا طی ماه‌های گذشته تلاش کرده با استفاده از قدرت نظامی خود، تردد در هرمز را به وضعیت قبل از جنگ بازگرداند اما این تلاش‌ها تاکنون نتوانسته به نتیجه‌ای که واشنگتن می‌خواست منجر شود. دلیل این ناکامی را باید تا حد زیادی در ویژگی‌های جغرافیایی هرمز جست‌وجو کرد. تنگه ۹۰ مایل طول دارد و ایران در شمال آن، در امتداد ساحلی قرار گرفته که امکان استقرار و استفاده از موشک‌های دقیق، پهپادها و شناورهای تهاجمی را فراهم می‌کند. در چنین محیطی، ایران لزوما برای متوقف کردن کامل تردد به حمله مستقیم به تک‌تک کشتی‌ها نیاز ندارد. کافی است ریسک حمله به سطحی برسد که شرکت‌های خصوصی کشتیرانی حاضر نباشند جان خدمه و محموله‌های خود را در معرض آن قرار دهند. از این منظر، محاصره اقتصادی دریایی آمریکا علیه ایران را می‌توان آخرین تلاش واشنگتن برای تغییر این معادله دانست؛ تلاشی برای فشار بر تجارت و درآمدهای ایران و در نهایت گرفتن ابتکار عمل هرمز از تهران. هرچند شواهد موجود نشان می‌دهد این فشار نتوانسته و نمی‌تواند کنترل عملی تنگه را از دست ایران خارج کند.

■ **نیویورک‌تایمز: باید واقعیت هرمز را پذیرفت**

روزنامه آمریکایی نیویورک‌تایمز در مطلبی که دیروز با عنوان «بگذارید ایران تنگه هرمز را کنترل کند» منتشر کرد، برخلاف رویکرد رسمی دولت آمریکا، استدلال کرد آمریکا قادر نیست تنگه هرمز را به طور کامل باز کند، بنابراین واشنگتن باید با واقعیت جدید کنار بیاید.

این مقاله صراحتا نتیجه گرفت تنگه باید دوباره باز شود، حتی اگر این مساله به معنای آن باشد که ایران برای عبور کشتی‌ها عوارض دریافت کند. نویسنده این وضعیت را برای آمریکا یک شکست می‌داند اما در عین حال معتقد است در شرایط فعلی، این «کم‌هزینه‌ترین گزینه» آمریکاست.

استدلال نیویورک‌تایمز بر یک واقعیت اساسی بنا شده است: ایران برای ایجاد اختلال در تردد کشتی‌ها مجبور نیست تمام تنگه را به شکل فیزیکی مسدود کند. موقعیت جغرافیایی هرمز و توانایی ایران در استفاده از موشک، پهپاد و شناورهای تهاجمی باعث شده خطر عبور از منطقه برای شرکت‌های خصوصی به یک مساله دائم تبدیل شود. حتی یک توافق سیاسی با تهران نیز الزاما این ریسک را برای همیشه از بین نخواهد برد.

رسانه آمریکایی همچنین به هزینه‌های سنگین تلاش بلندمدت آمریکا برای باز نگه داشتن هرمز اشاره کرد. از نگاه نویسنده، ادامه عملیات ارتش آمریکا برای انتقال نفت از این مسیر، علاوه بر افزایش احتمال تلفات نظامیان آمریکایی، هزینه زیادی را بر دوش مالیات‌دهندگان آن کشور خواهد گذاشت؛ آن هم در شرایطی که کشورهای مصرف‌کننده و صادرکننده نفت می‌توانند خودشان هزینه عبور امن از تنگه را پرداخت کنند. نکته جالب مقاله نیویورک‌تایمز آن است که تصریح می‌کند اگرچه تثبیت کنترل ایران بر تنگه هرمز برای ایالات متحده مطلوب نیست اما آمریکا و دنیا هر چه زودتر باید این واقعیت جدید را بپذیرند.

قالیباف خطاب به فرمانده ارتش پاکستان:

پیگیر اجرای شروط یادداشت تفاهم هستیم

گروه سیاسی: فیلد مارشال عاصم منیر در رأس یک هیات بلندپایه نظامی و امنیتی به همراه سیدمحسن نقوی، وزیر کشور پاکستان روز گذشته به تهران آمدند. در همین رابطه ارتش پاکستان در بیانیه‌ای اعلام کرد ژنرال عاصم منیر، فرمانده نیروهای مسلح به همراه محسن نقوی، وزیر کشور در چارچوب تلاش‌های پاکستان برای ارتقای صلح و ثبات منطقه عازم ایران شدند. طبق بیانیه ارتش پاکستان، سفر منیر بر تقویت تلاش‌ها برای دستیابی به حل‌وفصل مسالمت‌آمیز، پایدار و جامع درگیری‌ها در غرب آسیا متمرکز خواهد بود.

سفر فرمانده ارتش و وزیر کشور پاکستان به ایران در شرایطی انجام می‌شود که پس از نقض تعهدات تفاهمنامه پایان جنگ میان ایران و آمریکا از سوی واشنگتن، از جمله با کارشکنی در تردد ایمن از تنگه هرمز طبق ترتیبات ایران، مذاکرات میان ۲ طرف متوقف شده و تهران تاکید کرده تا زمان بازگشت به پایبندی به این تعهدات، مذاکره‌ای انجام نخواهد شد.

این چهارمین حضور فرمانده ارتش پاکستان در تهران از زمان برقراری آتش‌بس ۱۹ فروردین است.

خبرگزاری رویترز انگلیس مدعی شد در این سفر محورهای اصلی مذاکرات منیر با مقامات ایران، شامل تفاهمنامه اسلام‌آباد و توافق دفاعی پاکستان-ترکیه-عربستان خواهد بود. خبرگزاری آمریکایی آسوشیتدپرس نیز به نقل از ۲ مقام منطقه‌ای گزارش داد سفر فرمانده ارتش پاکستان به تهران در چارچوب تلاش‌های مستمر اسلام‌آباد برای کاهش تنش میان آمریکا و ایران و ترغیب ۲ کشور به بازگشت به میز مذاکره انجام می‌شود.

عاصم منیر در اولین برنامه از حضور خود در ایران، روز گذشته به دیدار محمدباقر قالیباف رفت و با وی گفت‌وگو کرد.

در جریان این دیدار، رئیس مجلس موارد متعدد بدعهدهای آمریکا در اجرای یادداشت تفاهم اسلام‌آباد را مرور کرد و افزود: تعهدات طرفین در یادداشت تفاهم روشن است و این آمریکا بود که با بدعهدی مانع برقراری ثبات در منطقه شد و دلیل دیگری برای بی‌اعتمادی به خود ایجاد کرد.

رئیس هیات مذاکره‌کننده ایران همچنین ضمن رد تاثیرپذیری جمهوری اسلامی از فشارها تاکید کرد: ما پیگیر اجرای شروط یادداشت تفاهم هستیم و این آمریکاست که باید به تعهداتش بر اساس تفاهمنامه پایبند باشد.

بازخوانی بن‌بست راهبردی آمریکا در برابر اراده ایران از دریچه اندیشکده‌ها و رسانه‌های خارجی

پایان توهم جنگ سریع

فاطمه یوسفی

در تحلیل توازنات نوین جهانی، بزنگاه‌های تاریخی همواره آزمونی برای سنجش نسبت میان «قدرت سخت» و «اراده سیاسی» بوده‌اند. اکنون با گذشت ۶ ماه از آغاز رویارویی نظامی ایران و آمریکا، غبار میدان نبرد تا حدودی فرونشسته و نوبت به کالبدشکافی راهبردی این بحران در محافل اندیشگاهی و رسانه‌های جریان اصلی غرب رسیده است. پرسش بنیادین که ذهن نظریه‌پردازان واقع‌گرای روابط بین‌الملل را به خود مشغول کرده، بر یک گزاره کلیدی استوار است: چگونه یک ابرقدرت با بودجه دفاعی بی‌رقیب و دسترسی به پیشرفته‌ترین فناوری‌های کشتار، برای پیروزی سیاسی ناکام مانده است؟ آنچه در ادامه می‌آید، واکاوی عمق بن‌بستی است که واشنگتن در برابر تهران با آن مواجه شده است؛ بن‌بستی که در آن، مفاهیم سنتی بازدارندگی به چالش کشیده شده و جغرافیا، اقتصاد سیاسی و فرسایش ساختاری، معادلات توهم نبرد سریع را به یک فرسایش بلندمدت تغییر داده است.

■ **ساعت شنی واشنگتن؛ سیاست داخلی آمریکا در تله زمان**

تاریخ نظامی همواره گواه آن بوده که آغاز یک جنگ ساده‌تر از خاتمه دادن به آن است. ۶ ماه پیش، زمانی که شیپورهای جنگ به صدا درآمد، روایت حاکم بر رسانه‌های واشنگتن، نویددهنده عملیاتی جراحی‌گونه و کوتاه بود که می‌توانست ساختار قدرت در ایران را به زانو درآورد.

تارنمای آمریکایی آکسیوس در بازخوانی این سیر زمانی، اشاره می‌کند آنچه «جنگ کوتاه‌مدت» خوانده می‌شد، اکنون در آستانه نیم‌ساله شدن است. گذار از نبرد برق‌آسا به بن‌بست راهبردی، نشان‌دهنده یک خطای محاسباتی بزرگ در دستگاه اطلاعاتی - عملیاتی آمریکا است. به تعبیر الکس کولبین در «War on the Rocks»، واشنگتن با ذهنیتی مبتنی بر برتری تکنولوژیک، تصور می‌کرد می‌تواند اراده سیاسی خود را در کمترین زمان ممکن دیکته کند اما آنچه رخ داد، ظهور یک الگوی بی‌ثباتی مدیریت‌شده بود؛ جایی که ایران نه‌تنها تسلیم نشد، بلکه با بهره‌گیری از عمق راهبردی و ائتلاف‌های جانبی، جنگ را به یک رقابت فرساینده برای بقا و اهرم‌سازی تبدیل کرد. در واقع، محدودیت قدرت سخت واشنگتن در این نقطه آشکار شد که توان ویرانگری دارد اما توان شکل‌دهی به نتیجه مطلوب سیاسی را خیر!

تنگه هرمز همواره به عنوان رگ حیاتی انرژی جهان شناخته شده اما جنگ اخیر نشان داد این موقعیت جغرافیایی، یک ابزار جنگی نامتقارن در دست تهران است. گزارش‌های رویترز از کاهش چشمگیر تردد کشتی‌ها نشان‌دهنده یک پیروزی راهبردی برای ایران در عرصه دریاست. وقتی در یک روز، از پرترددترین مسیر دریایی جهان تنها چند کشتی عبور می‌کند و حضور نفتکش‌های غول‌پیکر به صفر می‌رسد، بدین معناست امنیت جهانی تأمین انرژی، از کنترل نیروی دریایی ارتش تروریست آمریکا خارج شده است.

پارادوکس قدرت آن است که ناوگان پنجم آمریکا و مدرن‌ترین ناوشکن‌ها در منطقه حضور دارند اما نمی‌توانند نرخ بیمه دریایی را پایین بیاورند یا اطمینان را به بازار انرژی بازگردانند. ایران با استفاده از موقعیت برتر ساحلی و تسلیحات ارزان‌قیمت، ریسک عبور را به قدری بالا برده که جغرافیا عملا بر قدرت آتش غلبه کرده است. بسته ماندن این شریان تا تحقق شروط سیاسی ایران (مانند لغو محاصره و آزادسازی دارایی‌ها) نشان‌دهنده تبدیل یک ظرفیت جغرافیایی به یک اهرم چانه‌زنی غیرقابل چشم‌پوشی در تراز جهانی است.

یکی از تکان‌دهنده‌ترین گزارش‌های تازه، تحلیل شورای روابط خارجی آمریکا (CFR) پیرامون وضعیت ذخایر تسلیحاتی پنتاگون است. جنگ علیه ایران پرده از واقعیت تلخ بحران مهمات برای راهبردسازان آمریکایی برداشت. اتکای مفرط آمریکا به موشک‌های فوق‌پیشرفته و گران‌قیمت در مقابل تهدیدات ارزان و انتحاری ایران، منجر به یک عدم توازن اقتصادی در صحنه نبرد شده است.

استفاده از رهگیرهای چند میلیون دلاری برای انهدام پهپادهای چند هزار دلاری، موجب فرسایش سیستماتیک بنیه دفاعی آمریکا شده است. این موضوع تا جایی پیش رفته که طبق برخی گزارش‌ها، هراس از خالی شدن زرادخانه‌ها و کاهش توان بازدارندگی در برابر قدرت‌های بزرگی چون چین، واشنگتن را در انجام حملات گسترده‌تر دچار تردید جدی کرده است. این بحران، حکایت از ارتشی دارد که برای دفاع از خود، در حال بلعیدن آینده تسلیحاتی خویش است؛ امری که عملا ظرفیت مداخلات بلندمدت ایالات متحده در نقاط دیگر جهان را تحت‌الشعاع قرار داده است.

■ **رئیس‌جمهور «گیرافتاده» انتخابات آمریکا را گروگان گرفته**

در محاسبات سنتی قدرت، فشار اقتصادی سنگین همواره قرار است به تغییر رفتار یا تسلیم سیاسی منجر شود. با این حال، تازه‌ترین تحلیل مشترک مؤسسه مطالعات جنگ (ISW) و پروژه تهدیدات حیاتی (CTP) وابسته به مؤسسه امریکن اینترپرایز درباره جنگ آمریکا علیه ایران از واقعیتی متفاوت پرده برمی‌دارد؛ با وجود آسیب‌های وارده به اقتصاد ایران، هیچ نشانه‌ای مبنی بر تغییر مواضع مقامات ارشد ایران در قبال امتیازدهی‌های کلان مشاهده نمی‌شود.

واشنگتن در ۶ ماه گذشته آموخت رنج اقتصادی الزما به تغییر سیاسی منجر نمی‌شود، به‌ویژه زمانی که ساختار هدف، موفق شده باشد پیوند میان اقتصاد و امنیت ملی را به گونه‌ای بازتعریف کند که هرگونه عقب‌نشینی در برابر فشار، به معنای نابودی کلیت حاکمیت تعبیر شود. ایران در این مدت نشان داد قادر است هزینه‌های اقتصادی جنگ را بپذیرد اما نظم سیاسی تحمیلی را برنتابد.

آمریکا در این رویارویی در جبهه‌ای گسترده‌تر با «زمان» می‌جنگد. هر ماه که از این نبرد می‌گذرد، هزینه‌های لجستیکی، افزایش قیمت سوخت و تورم ناشی از بی‌ثباتی در بازار انرژی، مستقیما به سبد خرید شهروندان آمریکایی نفوذ می‌کند. در آستانه انتخابات داخلی آمریکا حضور در یک بن‌بست نظامی بی‌پایان، به معنای خودکشی سیاسی برای دولت مستقر است.

تعبیر گاردین از وضعیت رئیس‌جمهور آمریکا به عنوان فردی «گیرافتاده» دقیق‌ترین توصیف از بن‌بست فعلی است. کاخ سفید اکنون خود را میان ۲ تیغه قیچی می‌بیند؛ ادامه نبرد به معنای فرسایش بیشتر منابع و اعتبار است و عقب‌نشینی بدون دستاورد به پذیرش شکست راهبردی تعبیر خواهد شد. متحدان منطقه‌ای آمریکا نیز با مشاهده ناتوانی آن کشور در حل‌وفصل سریع این بحران، دچار شک و تردید در مورد اعتبار تضمین‌های امنیتی آمریکا شده‌اند.

آنچه ۶ ماه جنگ میان ایران و آمریکا به دنیا مخابره کرد، پایانی بر توهم «پیروزی‌های ارزان» با استفاده از تکنولوژی است. ایران با فهم درست نقاط ضعف ساختاری هژمونی آمریکا توانست جنگ را از میدان نظامی به یک کارزار بقا و استهلاک راهبردی منتقل کند.

شکست راهبردی واشنگتن در ناکامی برای ایجاد به یک معادله سیاسی مطلوب نهفته است. قدرت، بدون یک مسیر خروج دیپلماتیک و بدون در نظر گرفتن واقعیات جغرافیایی، تنها به ویرانی منجر می‌شود، نه پیروزی. ایران توانست به شکلی حرفه‌ای نشان دهد در نظم آنارشیک جهان، مقاومت هوشمندانه می‌تواند عظیم‌ترین ارتش‌های جهان را در بن‌بستی گرفتار کند که خروج از آن، بهایی سنگین‌تر از ورود به آن دارد.